

امریکا و آسیای مرکزی در دوران اوباما



علیرضا کوهکن*

آذین صحابی**

koohkan@atu.ac.ir

* استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

azinsahabi2011@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۰/۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۰

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۹۶-۱۵۹.



چکیده

امریکا در جایگاه هژمون نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی، به طور جدی در آسیای مرکزی حضور یافته و اهداف متعدد خود را براساس لیبرالیسم به‌عنوان استراتژی کلان سیاست خارجی خود در این منطقه دنبال کرده و روسای جمهوری مختلف این کشور بنا به مقتضیات زمان، برای دستیابی به مجموعه‌ای از اهداف یکسان، از ابزارها و روش‌های متناسبی بهره گرفته‌اند. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما براساس کدام رویکرد از استراتژی کلان لیبرالیسم، اهداف و منافع خود را در آسیای مرکزی پیگیری کرده تا هژمون جهانی امریکا حفظ و تقویت شود. در پاسخ به این پرسش باید گفت بررسی رفتارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی تیم اوباما نسبت به این منطقه نشان می‌دهد واشینگتن با توجه به ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل و ایمنی آن برای امریکا در زمان ورود اوباما به کاخ سفید، رویکرد «تدافعی» را از لیبرالیسم در پیش گرفته و با بهره‌گیری از سازوکارهای جمعی و نهادهای بین‌المللی، تلاش کرده با رویکردی چندجانبه‌گرا اهداف خود را در آسیای مرکزی محقق کند.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، ایالات متحده، سیاست خارجی،

لیبرالیسم تدافعی، اوباما

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی که پنج جمهوری استقلال یافته بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در آن واقع شده‌اند، ویژگی‌های ژئوپلیتیک برجسته‌ای دارد که باعث شده در دوره‌های مختلف تاریخ، شاهد منازعه و کشمکش قدرت‌های بزرگ وقت باشد که برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های آن و تأمین منافع گوناگون خود با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند. برخورداری از منابع نفت و گاز، همجواری با منطقه استراتژیک خاورمیانه و کشورهای افغانستان، ایران، چین و روسیه، محصور بودن در خشکی و تنوع قومی، نژادی، مذهبی، فرهنگی و زبانی بسیار گسترده آن باعث شده تا آسیای مرکزی اکنون نیز شاهد رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد. در این میان، امریکا به‌عنوان هژمون نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، به بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی تبدیل شده و این منطقه را نیز در ردیف مناطق استراتژیکی تعریف کرده که در آنها دارای منافع حیاتی است (وحیدی، ۱۳۸۱: ۹۱).

ویژگی‌های فوق مجموعه‌ای از فرصت‌ها یا تهدیدها را برای پنج جمهوری آسیای مرکزی و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خلق کرده است و ایالات متحده امریکا به‌عنوان قدرتمندترین کشور جهان که سعی در تداوم هژمونی بین‌المللی خود دارد، بازیگر فرامنطقه‌ای عمده در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. امریکا که مبنای سیاست خارجی کلان خود را «بین‌الملل‌گرایی لیبرال» و هژمونی بر سراسر دنیا تعریف کرده است، پس از فروپاشی شوروی همین سیاست را نیز نسبت به جمهوری‌های قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان و



ترکمستان در پیش گرفت. در واقع، هدف اساسی و بنیادین امریکا از حضور در آسیای مرکزی، افزایش نفوذ و کنار زدن رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مدعی منافع در این منطقه بوده است تا این کشورها تحت یک رهبری واحد با هم متحد نشوند و یک قدرت واحد کنترل منطقه را در دست نگیرد تا امریکا همواره بازیگر راهبر و اصلی در منطقه باشد (Brzezinski, 1997: 156).

سؤال اصلی که این پژوهش در پی یافتن پاسخ آن است، اینکه کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری اوباما براساس کدام رویکرد از استراتژی کلان لیبرالیسم اهداف و منافع خود را در آسیای مرکزی پیگیری کرده تا هژمون جهانی امریکا حفظ و تقویت شود. بررسی رفتارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی تیم اوباما نسبت به این منطقه نشان می‌دهد که واشینگتن با توجه به ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل و ایمنی آن برای امریکا در زمان ورود اوباما به کاخ سفید، رویکرد «تدافعی» را از لیبرالیسم در پیش گرفته و با بهره‌گیری از سازوکارهای جمعی و نهادهای بین‌المللی، تلاش کرده با رویکردی چندجانبه‌گرا اهداف خود را در آسیای مرکزی محقق کند. برای یافتن پاسخ پرسش اصلی، رفتارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی امریکا نسبت به پنج جمهوری پسا شوروی در دوران ریاست جمهوری اوباما (از سال ۲۰۰۹ تا سپتامبر ۲۰۱۵) و عوامل آنها بررسی و براساس نظریه لیبرالیسم تدافعی تبیین شده است. در بخش دوم این مقاله، دو رهیافت «تدافعی» و «تهاجمی» از لیبرالیسم به‌عنوان چهارچوب نظری تشریح شده و در بخش سوم، برای دستیابی به شواهد و مدارک لازم برای به آزمون گذاشتن فرضیه پژوهش، سیاست تیم اوباما نسبت به کل آسیای مرکزی تشریح می‌شود و در بخش چهارم اقداماتی که دولت اوباما در خصوص هر یک از این پنج جمهوری انجام داده به تفکیک توضیح داده می‌شود. در انتها نیز نتیجه پژوهش ذکر می‌شود. تلاش نویسندگان برای رعایت اصل نوآوری و افزودن به دانش موجود درباره سیاست خارجی امریکا در منطقه استراتژیک آسیای مرکزی که می‌بایست به عنوان یکی از مناطقی که می‌تواند برخی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در آن تامین شود، از سوی دستگاه سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرد، دلیل دیگر

گزینش این عنوان پژوهش بوده است.

به عبارت دیگر، نویسندگان تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از رهیافت نوین «لیبرالیسم تدافعی» برای تبیین نظری سیاست خارجی تیم اوباما نسبت به آسیای مرکزی، نوشتار نوینی تدوین کنند تا این رهیافت جدید که تا زمان تدوین این پژوهش در مقالات ایرانی به آن پرداخته نشده بود، محقق شود و اثر متمایزی نسبت به سایر پژوهش‌های ایرانی ارائه شود.

۱. چارچوب نظری

رهیافت «لیبرالیسم تهاجمی» و «لیبرالیسم تدافعی» را نخستین بار «بنجامین میلر»^۱ استاد روابط بین‌الملل، در سال ۲۰۰۹ و در مقاله‌ای با عنوان «مدیریت جنگ و صلح خاورمیانه از سوی امریکا: بین رئالیسم تدافعی و لیبرالیسم تهاجمی»^۲ مطرح کرد. این رهیافت برای توضیح تغییرات استراتژی کلان قدرت‌های بزرگ، به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

- چرا قدرت‌های بزرگ در مقطعی از زمان از یک استراتژی کلان و در یک برهه زمانی دیگر از یک استراتژی دیگر استفاده می‌کنند؟
- آیا استراتژی کلان یک قدرت بزرگ بر مبنای معیارهای مادی تعیین می‌شود یا معیارهای انگاره‌ای؟ و دیگر اینکه آیا این سیاست‌ها براساس عوامل داخلی تعیین می‌شوند یا عوامل خارجی؟

میلر استراتژی کلان سیاست خارجی امریکا را بررسی کرده و توضیح می‌دهد سیاستگذاران امریکا، در زمان‌های مختلف یکی از چهار رویکرد کلان رئالیسم تدافعی، رئالیسم تهاجمی، لیبرالیسم تدافعی و لیبرالیسم تهاجمی را اساس تعیین استراتژی کلان این کشور قرار می‌دهند. حال، حاصل جمع دو عامل ساختاری «چگونگی توزیع قدرت» یا همان ساختار نظام بین‌الملل و «میزان تهدیدآمیز بودن محیط بین‌المللی» برای قدرت بزرگ است که تعیین می‌کند کدام رویکرد مبنای

1. Benjamin Miller

2. US Management of Middle East War and Peace: Between Defensive Realism and Offensive Liberalism

سیاست خارجی قرارگیرد. یعنی، برآیند این دو عامل ساختاری است که یکی از چهار رویکرد فوق را «انتخاب» می‌کند (Miller, 2010b: 26).

درباره دلایل انتخاب رهیافت «لیبرالیسم تدافعی و تهاجمی» که عمده عناصر خود را از نظریه کلان نئولیبرالیسم برگرفته است، برای این پژوهش باید گفت با توجه به تمرکز خاص این پژوهش بر سیاست تیم اوباما در منطقه آسیای مرکزی، «لیبرالیسم تدافعی» به عنوان رهیافتی خاص و ویژه سیاست خارجی ایالات متحده، برای تحقق هدف پژوهش و پاسخ به سؤال اصلی مناسب‌تر دیده شده است؛ زیرا کاربست بهتری از نظریه کلان لیبرالیسم برای تبیین سیاست خارجی امریکا در آسیای مرکزی دارد. نمونه‌های کاربست بهتر این نظریه در ادامه نوشتار ذکر شده است. به عبارت دیگر، اعتقاد نویسندگان مقاله حاضر این است که لیبرالیسم تدافعی با توجه به بازتعریف و اختصاصی شدن برای تبیین سیاست خارجی امریکا در عرصه عمل نیز می‌تواند مفیدتر واقع شود و جزئیات آن در ادامه نوشتار آمده است.

ایالات متحده با فروپاشی شوروی و خاتمه جنگ سرد به هژمون نظام بین الملل تبدیل شد، بنابراین استراتژی‌های واقع‌گرایانه را کنار گذاشت و محیط امن بین‌المللی را فضای مناسبی برای اتخاذ استراتژی‌های لیبرال دید. امریکا یک هژمون لیبرال و در پی اشاعه بین‌المللی ارزش‌های لیبرال خود است؛ حال اینکه تحت چه شرایطی دستگاه سیاست خارجی امریکا برای اشاعه آرمان‌های خود به سوی «لیبرالیسم تدافعی» و ابزارهای آن سوق پیدا کند و تحت چه شرایطی «لیبرالیسم تهاجمی» را تامین‌کننده منافع ایالات متحده ببیند، به حاصل جمع چندین عامل بستگی دارد که یکی از آنها میزان ایمنی محیط بین‌المللی است. در زمانی که محیط بین‌المللی نسبتاً امن است و تهدید بیرونی جدی وجود ندارد، استراتژی‌های تدافعی غالب می‌شوند و در مقاطعی که تهدید بیرونی جدی وجود دارد، استراتژی‌های تهاجمی مبنای تدوین سیاست خارجی قرار می‌گیرند. امریکا پس از جنگ سرد و تا قبل از حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ که محیط بین‌المللی ایمن و عاری از تهدیدی جدی برای امنیت واشینگتن بود، لیبرالیسم تدافعی را به

عنوان استراتژی کلان سیاست خارجی در پیش گرفته بود (دوران ریاست جمهوری جورج بوش پدر و بیل کلینتون) و با وقوع حادثه یازده سپتامبر که تروریسم بین المللی را تهدیدی جدی برای امنیت خود قلمداد کرد و موازنه تهدید به ضرر واشینگتن برهم خورد، واشینگتن استراتژی کلان لیبرالیسم تهاجمی را در پیش گرفت (Miller, 2010b: 27).

در حالی که لیبرالیسم تدافعی بر اشاعه دموکراسی با ابزارهای صلح‌آمیز تاکید دارد، رویکرد تهاجمی از اشاعه دموکراسی به وسیله زور در صورت لزوم، طرفداری می‌کند. به عبارت دیگر، در قالب استراتژی لیبرالیسم تدافعی، ایدئولوژی و ارزش‌های لیبرال دموکراتیک به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و با ابزارهای صلح‌جویانه و از طریق سازوکارهای چندجانبه رواج می‌یابند، اما لیبرالیسم تهاجمی برای ترویج دموکراسی و ارزش‌های مربوط به لیبرال دموکراسی، بر تغییر رژیم به صورت یکجانبه و با توسل به زور تمرکز می‌کند. به بیان دیگر، لیبرالیسم تدافعی برای تاثیرگذاری بر نیت‌ها و نظام ارزشی بنیادین و تاثیرگذاری بر منش ایدئولوژیک رقیب و ترویج دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد، استفاده چندجانبه از قدرت سخت و قدرت نرم را در قالب سازمان‌های بین‌المللی انتخاب می‌کند. در مقابل، لیبرال‌های تهاجمی تمایل دارند برای ترویج دموکراسی و تاثیرگذاری بر ایدئولوژی رقیب، به گونه‌ای یکجانبه و در مقیاسی وسیع به زور متوسل شوند. در اندیشه لیبرالیسم تدافعی چندجانبه‌گرایی راه برقراری و ترویج صلح است، اما لیبرالیسم تهاجمی برای دموکراسی‌سازی و صلح‌سازی، تمایل مستمري به توسل به زور نشان می‌دهد (Miller, 2010a: 566).

وقتی ساختار نظام بین‌الملل هژمونیک است و قدرت هژمون با یک محیط بین‌المللی ایمن و عاری از تهدیدات جدی روبه‌رو است، به اتخاذ یک استراتژی ایدئولوژیک تدافعی تمایل خواهد داشت. بنابراین وقتی قدرت هژمون، لیبرال باشد، لیبرالیسم تدافعی را به عنوان استراتژی کلان انتخاب خواهد کرد. در چنین وضعیتی، متغیرهای مادی ساختاری به‌خصوص برتری در تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مادی، این فرصت را در اختیار قدرت هژمون می‌گذارد تا دستورکار

لیبرال خود را اجرا کند. اگر محیط بین‌المللی ایمن باشد و هژمون با تهدیدی جدی و خطرآفرین علیه امنیت خود مواجه نباشد، به اتخاذ لیبرالیسم تدافعی به‌عنوان استراتژی کلان تمایل دارد که در چنین شرایطی متناسب به نظر می‌رسد؛ یعنی ایجاد حکومت‌های لیبرال دموکراتیک، رواج تجارت آزاد و نهادهای بین‌المللی به روشی مسالمت‌آمیز از طریق سازو کارهای چندجانبه.

وقتی هژمون جهانی با محیطی تهدیدآمیز و پر از خطرات جدی امنیتی مواجه باشد، یک استراتژی تهاجمی ایدئولوژیک را در پیش می‌گیرد تا نظام ارزشی خود را ترویج کند و زمانی که هژمون، لیبرال باشد، به سوی اتخاذ استراتژی لیبرالیسم تهاجمی سوق پیدا می‌کند. در واقع، قدرت هژمون که در محیط بین‌المللی با دشمنان و خطراتی جدی مواجه شده که امنیت آن را هدف قرار داده‌اند، یک استراتژی تهاجمی لیبرال در پیش می‌گیرد، از توانمندی‌های برتر خود استفاده می‌کند تا یک راه‌حل اساسی برای حل مشکلات امنیتی خود پیدا کند و در این راستا تلاش می‌کند از طریق تغییر رژیم -در صورت لزوم با توسل به زور- ویژگی‌های ایدئولوژیک دشمنان خود را تغییر دهد (Miller, 2010b: 39-41).

۲. سیاست خارجی امریکا و منطقه آسیای مرکزی

حضور باراک اوباما در کاخ سفید، تغییرات قابل توجهی در عرصه سیاست خارجی امریکا ایجاد کرد و سخنان و اظهارات وی طی مبارزات انتخاباتی و تعبیر و تفسیرهای رسانه‌ای مطرح و تاثیرگذار از سخنان وی در کنار پیش‌بینی تحولات احتمالی سیاست خارجی این کشور در دوره وی، نشان‌دهنده این بود که نظام بین‌الملل باید منتظر تحولی قابل ملاحظه در سیاست خارجی ایالات متحده باشد. به همین خاطر، توضیح کلی تاثیر ورود اوباما به کاخ سفید بر سیاست خارجی واشینگتن برای درک، تبیین و تحلیل سیاست‌های اعلامی و اعمالی دولت وی در قبال منطقه استراتژیک آسیای مرکزی ضروری و کمک‌کننده است.

دولت بوش پسر بعد از یازده سپتامبر، با انتخاب استراتژی کلان لیبرالیسم تهاجمی در صدد برآمد ارزش‌های لیبرال امریکا از جمله دموکراسی را با ابزارهای سخت از جمله توسل به زور اشاعه دهد (مثل حمله به افغانستان و عراق). بوش

پیشبرد اهداف امریکا را از طریق بسط و گسترش قدرت نظامی و مطلق‌انگاری‌های مرتبط جست‌وجو می‌کرد و اعتقاد داشت «ایالات متحده باید به چنان میزانی از قدرت نظامی بر بستر رشد اقتصادی دست یابد که رقبای احتمالی و بالقوه را حتی از آرزوی ایفای نقش جهانی و یا منطقه‌ای در تضاد با منافع امریکا بازدارد. امریکا باید از طریق دستیابی به چنین قدرتی، امنیت مطلق خود را محقق سازد» (به نقل از دهشپار: ۱۳۸۴: ۳۴۰).

اوباما و حزب دموکرات با «سیاست تغییر»^۱ وارد کاخ سفید شدند تا چهره امریکا را که بر اثر سیاست خارجی جورج بوش پسر نزد افکار عمومی جهان افول کرده بود، ترمیم کنند. در واقع، سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری بوش آشکارا متأثر از حادثه یازده سپتامبر بود که در ذیل آن، امریکا تروریسم بین‌المللی را تهدیدی برای امنیت خود تعریف و در قالب «جنگ علیه ترور»^۲، «یکجانبه‌گرایی»^۳ و «جنگ پیشدستانه»^۴ هژمونی سلطه‌گرایانه و اشنینگتن را تثبیت کرد اما موج جدیدی از احساسات ضد امریکایی در بسیاری از مناطق دنیا شکل گرفت. بنابراین، اوباما و تیم وی بر آن شدند با استفاده از یک رویکرد نوین، هژمونی امریکا در عین تداوم و تثبیت، مسیر «راهبری»^۵ بدون سلطه‌گری را در پیش گیرد تا کشورهای جهان به طور داوطلبانه و بدون نیاز به توسل به زور، برای اشاعه ارزش‌های لیبرال امریکا با آن همکاری کنند (متقی، ۱۳۸۷: ۶۱).

در یک نگاه کلی، دولت سیاست خارجی اوباما در آسیای مرکزی در پی تحقق همان اهدافی برآمد که ایالات متحده پس از جنگ سرد و تاسیس جمهوری‌های پسا شوروی در پی تحقق آنها برآمد. به عبارت دیگر محورها، اهداف و جهت‌گیری‌های اصلی سیاست امریکا در آسیای مرکزی در دوران اوباما نیز براساس برقراری نظم امریکامحور بر مبنای موازنه قوا و منافع میان کشورهای

1. Change Policy
2. War on Terror
3. Unilateralism
4. Preventive War
5. Leadership

عمده نظام بین الملل بوده است و دولت اوپاما برای تحقق همان اهداف کلان، ابزارهای متفاوتی را برگزیده است؛ چرا که وقتی اوپاما در سال ۲۰۰۹ به عنوان رئیس جمهوری وارد کاخ سفید شد، شرایط منطقه‌ای و بین المللی در مقایسه با دوران ریاست جمهوری بوش تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای داشت. می‌توان گفت امریکا در دوران اوپاما چند هدف و ابزار عمده را در آسیای مرکزی تعیین و دنبال می‌کرده است:

- حل و فصل اکثر مشکلات مربوط به انرژی و برقراری روابط سازنده با کشورهای قزاقستان و ترکمنستان به عنوان تولیدکنندگان و صادرکنندگان اصلی نفت و گاز در منطقه؛
- ایجاد نظام نوینی از روابط منطقه‌ای در آسیای مرکزی و مناطق مرتبط و همجوار؛
- جلوگیری از افزایش نفوذ روسیه و چین در منطقه در عین برقراری همکاری سازنده با آنها؛
- حل و فصل بحران در افغانستان در عین کاهش و تداوم حضور نظامی؛
- مهار جمهوری اسلامی ایران به خصوص جلوگیری از حضور ایران در بخش انرژی منطقه.

دولت اوپاما برای تحقق اهداف فوق چندین اقدام قابل توجه صورت داد و از چند ابزار عمده اقتصادی استفاده کرد: تلاش برای بازسازی روابط با روسیه، حمایت از پروژه خط لوله انتقال گاز تاپی (ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند)، تلاش جدی به همراه اتحادیه اروپا برای احداث خط لوله انتقال گاز «ترانس خزر»، برقراری شبکه موصلاتی موسوم به «شبکه توزیع شمالی» و طرح «جاده ابریشم جدید» چند نمونه از آنها است. همچنین دولت اوپاما در راستای برقراری همکاری دوجانبه قوی با هریک از کشورهای منطقه، در سال ۲۰۰۹ سازوکار ویژه‌ای را تحت عنوان «مشورت‌های دوجانبه سالانه» با هدف گسترش همکاری با کشورهای آسیای مرکزی برقرار کرد و در این جلسات و رایزنی با مقامات این پنج کشور بر موضوعات مربوط به توسعه تجارت، اشاعه حقوق بشر،



همکاری‌های دفاعی و مشکلات امنیت منطقه‌ای تمرکز کرد که مهم‌ترین آنها شرایط افغانستان بود (Yuladasheva, 2011: 148).

اولویت‌های دولت اوباما در آسیای مرکزی: سخنرانی «رابرت او بلیک»^۱ دستیار هیلاری کلینتون، وزیر خارجه اوباما، در امور آسیای جنوبی و مرکزی در ۱۹ ژانویه سال ۲۰۱۱، اولویت‌های دولت اوباما در آسیای مرکزی را روشن می‌کند. وی در این سخنرانی که در اندیشکده «موسسه سیاست عمومی جیمز بیکر»^۲ در دانشگاه «رایس»^۳ برگزار شد، سیاست امریکا در این منطقه را «گسترش حضور و همکاری» معرفی کرد و منطقه جنوب آسیا و اقیانوس هند را نیز دارای اهمیت استراتژیک و اقتصادی فزاینده‌ای برای ایالات متحده دانست. وی موارد ذیل را به‌عنوان اولویت‌های دولت اوباما در آسیای مرکزی عنوان کرد:

۱. حمایت از اقدامات ثبات‌آفرین بین‌المللی در افغانستان؛

۲. برقراری شراکت استراتژیک با هند؛

۳. برقراری روابط ماندگارتر و باثبات‌تر با کشورهای آسیای مرکزی.

بلیک مهم‌ترین اولویت امریکا را در آسیای مرکزی حمایت از اقدامات ثبات‌آفرین در افغانستان دانست و «شبکه توزیع شمالی» را ابزاری برای توسعه همکاری تجاری بین افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی و در نتیجه تسریع توسعه اقتصادی این مناطق معرفی کرد. وی همچنین تاکید کرد: «برقراری روابط گسترده، ماندگار و پایدار با کشورهای آسیای مرکزی تنها راه حصول اطمینان از دستیابی به درک مشترک و دستاوردهای درازمدت برای حمایت از اقدامات ما در افغانستان است». وی همچنین توسعه تجارت بین افغانستان با تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان را برای هند و پاکستان نیز فرصت‌ساز دانست که در کل به برقراری صلح و ثبات در منطقه کمک می‌کند.

بلیک طرح اوباما و هیلاری کلینتون برای بازسازی و ترمیم روابط با روسیه را موفقیت‌آمیز و فرصتی برای «تعامل عمیق‌تر با منطقه بدون دامن‌زدن به ترس از

1 Robert O. Blake, Jr

2. James A. Baker III Institute for Public Policy

3. Rice University

یک بازی بزرگ جدید» توصیف کرد و اظهار داشت همکاری روسیه و امریکا در آسیای مرکزی هرگز به این اندازه نزدیک نبوده است. وی یادآور شد که دو کشور در بحران سیاسی و انسانی ماه آوریل در قرقیزستان با یکدیگر همکاری کردند و بیانیه مشترک «بی سابقه» ای از سوی اوپاما و مدوف در این باره صادر شد. بلیک در این سخنرانی درباره منابع انرژی ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان به طور مجزا سخن گفت و درباره خط لوله گاز «تاپی» نیز توضیحاتی ارائه کرد (Quoted in Blake, 2011).

وی همچنین در گزارش خود به کنگره در ژوئیه سال ۲۰۱۲، درباره راه ارتقای وضعیت حقوق بشر در کشورهای آسیایی تاکید کرد: «راه پیشرفت در خصوص حقوق بشر این است که تعامل خود را با این دولت‌ها افزایش دهیم نه اینکه از میزان درگیری خود با مسائل آنها بکاهیم.» وی همچنین در سخنرانی دیگر خود در اکتبر ۲۰۱۲ تاکید کرد کشورهای آسیای مرکزی برای تامین امنیت افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴، نقش بسیار مهمی دارند. وی با قاطعیت از طرح‌های مرتبط با «جاده ابریشم» حمایت کرد و «شبکه توزیع شمالی» را ستود و آنها را ابزارهای موثری برای تقویت تجارت بخش خصوصی در آسیای مرکزی و جنوب آسیا دانست. بلیک علاوه بر اینها از همکاری آسیای مرکزی و افغانستان نیز تمجید و خاطرنشان کرد اقدامات امریکا برای برقراری روابط اقتصادی و امنیتی بین کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان، فرصت‌هایی را برای دموکراسی‌سازی و احترام به حقوق بشر فراهم کرده است (Quoted in Nichole, 2014: 46).

محتوای سخنان بلیک و ادبیات مورد استفاده وی به روشنی برخاسته و منطبق با استراتژی کلان لیبرالیسم تدافعی است. دولت اوپاما تعامل، دیپلماسی فعال و برقراری روابط تجاری را در پیش می‌گیرد و عنوان می‌کند که روابط اقتصادی بازار آزاد امنیت‌آفرین هستند و به برقراری صلح و ثبات در منطقه منجر می‌شوند. درواقع، برقراری روابط امنیتی و اقتصادی از نوع بازار بین کشورها به افزایش وابستگی متقابل بین آنها منجر می‌شود که می‌تواند امنیت ایجاد کند و زمانی می‌توان برای دموکراسی کوشش کرد و از احترام به حقوق انسان‌ها و اشاعه حقوق



بشر سخن گفت که ثبات و امنیت اولیه فراهم باشد (Yuldasheva, 2011: 151).
 بازسازی روابط با روسیه: امریکایی‌ها از رویکرد جدید دولت اوباما در قبال
 روسیه مبنی بر بازسازی و ترمیم روابط و برقراری همکاری سازنده به‌خصوص
 برای حل و فصل بحران افغانستان که آشکارا تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر معادلات امریکا
 و روسیه در منطقه آسیای مرکزی داشت، با عنوان reset یاد می‌کنند که در فارسی
 به «بازنگری» و «بازسازی» یا «فشار بر دکمه‌ای برای آغاز نو» تعبیر شده است.
 یکی از دلایل عمده‌ای که برای توجیه این رویکرد کاخ سفید در قبال کرملین ذکر
 می‌کنند این است که در آن برهه زمانی، امریکا با افزایش قدرت چین مواجه شد و
 تلاش کرد برای موازنه‌سازی مقابل قدرت پکن در منطقه، روابط خود را با مسکو
 به‌گونه‌ای استراتژیک بازسازی کند (Yuldasheva, 2011: 147).

از این رو، امریکا و روسیه در ژوئیه ۲۰۰۹، توافقنامه‌ای را امضا کردند و
 امریکا اجازه یافت برای دسترسی به افغانستان از حریم هوایی روسیه استفاده کند.
 همچنین موافقتنامه ترانزیت محمولات از طریق روسیه به افغانستان نیز در حضور
 روسای جمهوری روسیه و امریکا، از سوی لاوروف و «ویلیام برنز»، معاون
 هیلاری کلینتون امضا شد. رئیس‌جمهوری امریکا نیز در نخستین دیدارش با
 همتای روس خود بر اهمیت بالای «شبکه توزیع شمالی» به‌عنوان بخشی از مفاد
 توافقنامه بازسازی روابط دوجانبه تاکید کرد و افزود: «نه واشینگتن و نه مسکو،
 هیچکدام نمی‌خواهند طالبان برافغانستان و پاکستان مسلط شود» (به نقل از
 بهشتی‌پور، ۱۳۸۸).

سیاست دولت اوباما نسبت به افغانستان: عامل افغانستان در سیاست دولت
 بوش و دولت اوباما نسبت به آسیای مرکزی تاثیرگذار و تعیین‌کننده بوده است. در
 واقع، بررسی اقدامات تیم اوباما در قبال افغانستان به روشنی با لیبرالیسم تدافعی
 قابل تبیین است. اوباما ابتدا در سال ۲۰۰۹ برای مقابله با تهدیدات طالبان، نزدیک
 به ۵۰ هزار سرباز امریکایی جدید را به این کشور اعزام کرد و در سال ۲۰۱۱،
 وعده داد که تعداد نیروهای امریکایی در افغانستان را از ماه ژوئیه همان سال
 کاهش خواهد داد (Rogin, 2009). پس از خروج نخستین گروه از سربازان



امریکایی از افغانستان، امریکا و ناتو در آوریل ۲۰۱۲، توافقنامه‌ای را برای آوردن تدریجی افغان‌ها به میدان جنگ برای راهبری نبرد، حفظ عده‌ای از «نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت»^۱ (آیساف) در این کشور و صرف ۴ میلیارد دلار سالانه برای کمک به حمایت از نیروهای امنیتی افغانستانی، تدوین کردند (Landler, 2011). روز اول ماه می ۲۰۱۲، «حامد کرزی»^۲ رئیس‌جمهوری وقت افغانستان و اوباما، توافقنامه‌ای را با عنوان رسمی «توافقنامه شراکت استراتژیک پایدار بین جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا»^۳ امضا کردند که چهارچوب بلندمدتی برای رابطه امریکا و افغانستان بود و اوباما بعد از امضای آن، طرح‌های خود را برای خاتمه جنگ افغانستان آغاز کرد (Landler, 2012).

اوباما در ماه می ۲۰۱۴ به افغانستان سفر و اعلام کرد امریکا می‌خواهد توافقنامه دوجانبه امنیتی را با کابل امضا کند و ماموریت امریکا در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴، فقط بر عملیات ضدتروریستی و آموزش نیروهای افغان متمرکز است و همه نیروهای امریکایی به غیر از نیروهای معمولی سفارت، تا پایان سال ۲۰۱۶ از افغانستان خارج خواهند شد (Landler, 2014). بعد از امضای توافقنامه فوق، اوباما در ۱۵ اکتبر سال ۲۰۱۵ اعلام کرد ۹۸۰۰ سرباز امریکایی طی بخش عمده سال ۲۰۱۶ در افغانستان باقی خواهند ماند و کاهش تعداد آنها به ۵۵۰۰ نفر، از اواخر سال ۲۰۱۶ یا اوایل سال ۲۰۱۷، آغاز خواهد شد (Rosenberg, 2015).

اوباما نوع ماموریت نیروهای امریکایی را تغییر داد و تاکید کرد که آنها به‌عنوان مربی و مشاور نظامی، نیروهای امنیتی و پلیس این کشور را تعلیم می‌دهند و در عملیات تهاجمی شرکت نمی‌کنند. از سوی دیگر، بخش غیرنظامی صنعت و بازرگانی امریکا نیز با سرعت بیشتری نسبت به قبل وارد افغانستان شد تا در بازسازی این کشور کمک کند و حجم کمک‌های غیرنظامی نیز افزایش یافت. عنصر دیگر سیاست دولت اوباما نسبت به افغانستان این بود که تلاش کرد

1. International Security Assistance Force (ISAF)

2. Hamid Karzai

3. Enduring Strategic Partnership Agreement between the Islamic Republic of Afghanistan and the United States of America

همسایگان منطقه‌ای افغانستان از جمله ایران و روسیه را نیز در روند برقراری صلح در افغانستان وارد کند (MacAskill, 2009).

عناصر فوق که با سیاست آشکارا تهاجمی و مبتنی بر نظامی‌گری بوش در افغانستان تفاوت دارد، مبتنی بر «تدافع» است و تلاش می‌کند با تغییر نوع ماموریت نیروهای امریکایی، آنها را از «مهاجمان» به «مشاوران» تغییر دهد تا به این ترتیب، با کاهش ردپای نظامی خود روند توسعه، بازسازی غیرنظامی و اقتصادی را رقم بزند. همچنین از سوی دیگر تا جای ممکن نیروهای افغانستانی را در بخش نظامی و تهاجمی وارد کند و از هم‌پیمانان به خصوص ناتو کمک بگیرد. همکاری چه در بخش نظامی و چه در بخش غیرنظامی، تقویت سازوکار چندجانبه و تقویت بخش توسعه بازرگانی و غیرنظامی، همگی عناصر لیبرالیسم تدافعی هستند که سیاست‌های اعمالی و اعلامی کاخ سفید در افغانستان در دوران اوباما عناصر قابل توجه و گویایی از آن را در خود دارد.

شبکه توزیع شمالی: دولت اوباما در سال ۲۰۰۹، طرح موصلاتی «شبکه توزیع شمالی»^۱ را معرفی کرد که هدف از آن نزدیک شدن هرچه بیشتر به کشورهای آسیای مرکزی، تقویت استقلال آنها از روسیه و متنوع‌سازی مسیر ارسال تدارکات برای نظامیان در افغانستان، بدون عبور از خاک پاکستان بود. در واقع، مهم‌ترین دلیل افزایش اهمیت آسیای مرکزی و «شبکه توزیع شمالی» این بود که از اتکای بیش از اندازه به مسیر خطرناک بندر «کراچی» (در پاکستان) به افغانستان کاسته شود. از سوی دیگر، دولت اوباما اعلام کرد در سال ۲۰۱۰ میلادی، ۳۰ هزار نیروی دیگر به افغانستان خواهد فرستاد و با توجه به این امر، میزان تدارکات غیرنظامی مورد نیاز که می‌بایست به افغانستان ارسال شود، چند برابر می‌شد. از سوی دیگر، گرچه انگیزه ابتدایی ایجاد این شبکه، نظامی و برای تامین تدارکات مورد نیاز نیروهای نظامی بود، اما فرصت منحصر به فردی را در اختیار امریکا می‌گذاشت تا اهداف استراتژیک بلندمدت خود را پیگیری کند. حضور مسلط و قدرتمند در افغانستان نیازمند توسعه سیاسی و اقتصادی این



کشور و منطقه آسیای مرکزی بود که یکی از الزامات آن آغاز و تداوم طرح‌های اقتصادی در افغانستان و آسیای مرکزی بود.

«شبکه توزیع شمالی» با ایجاد یک شبکه مواصلاتی گسترده نه تنها امکان رفع این گونه نیازها و الزامات را فراهم می‌کرد بلکه حضور همه‌جانبه و دخالت فعالانه امریکایی‌ها را نیز ممکن می‌ساخت. علاوه بر این، ایالات متحده از این طریق روابط دوجانبه خود را با کشورهای حوزه اوراسیا، گسترش می‌داد و می‌توانست از نزدیکی زیاده از حد چین و روسیه به آنها نیز جلوگیری کند. ایالات متحده در همان زمان، موافقت روسیه با پیوستن به این مسیر و در اختیار گذاشتن آسمان خود و برقراری مجدد روابط حسنه با ازبکستان را از پیامدهای مثبت اولیه شکل‌گیری «شبکه توزیع شمالی» قلمداد می‌کرد (Kuchins, 2010: 3).

در خصوص نقش این شبکه مواصلاتی در بهبود روابط امریکا و ازبکستان، توجه به این نکته کمک کننده است که این کشور همواره تلاش می‌کرد نقش محوری خود را در این شبکه حفظ کند و ایالات متحده نیز از وی حمایت می‌کرد. «رابرت بلیک» دستیار وزیر امور خارجه امریکا در اوت سال ۲۰۱۲ به این کشور سفر کرد و بر اهمیت استراتژیک آن در خروج نیروهای امریکایی تاکید کرد. ازبکستان کشوری است که به لحاظ استانداردهای رعایت حقوق بشر، سطح بسیار پایینی دارد اما بعد از آغاز به کار شبکه توزیع شمالی، میزان انتقادات امریکا از تاشکند در این خصوص کاهش یافت. از سوی دیگر، ازبکستان در سال ۲۰۱۲، از «پیمان امنیت جمعی» خارج شد که این اقدام برای امریکا به معنای کاهش نفوذ روسیه بود. کشورهای آسیای مرکزی به خصوص ازبکستان، حضور در شبکه توزیع شمالی را ابزاری برای ایفای نقش مستقل از روسیه و چین می‌دانند و این امر برای امریکا که همواره در پی حفاظت از استقلال این کشورها از روسیه و نزدیکی آنها به غرب بوده، مطلوب است (Lazarus, 2012).

ایجاد چنین شبکه‌ای در ابتدای روی کار آمدن اوباما و بهره‌گیری از آن برای ارتقای روابط با ازبکستان و نفوذ در منطقه نشان‌دهنده بهره‌گیری از یک ابزار متفاوت برای تحقق یک هدف مشابه است: تدافع به جای تهاجم برای غالب کردن

ارزش های سیاسی و اقتصادی مطلوب خود به کشور هدف. اوباما برخلاف بوش که در مقابل ازبکستان از نظامی گری استفاده و تلاش کرد بعد از حضور نظامی با تحمیل دموکراسی این کشور را به زور به جمع لیبرال دموکراسی های مطلوب خود بیاورد، از ابزار اقتصاد بهره گرفت و ترجیح داد به جای حمله به مسئله نقض آشکار حقوق بشر در این کشور (آن طور که بوش عمل کرد)، با حمایت از جایگاه ازبکستان در این شبکه موصلاتی گسترده هم اهداف نظامی و غیرنظامی خود را در افغانستان و کل منطقه محقق کند و هم از بروز تنش جدید با کشوری که به لحاظ استراتژیک اهمیت منحصر به فردی برای آمریکا دارد، خودداری کند.

راه ابریشم جدید!؛ هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا در سخنرانی خود در ژوئیه ۲۰۱۱ میلادی در شهر «چنای» در کشور هند، یادآور شد که آمریکا با دو هدف دیپلماسی را در قبال کشورهای منطقه در پیش گرفته است: دستیابی به یک راه حل سیاسی مسئولانه برای افغانستان و برقراری روابط اقتصادی محکم تر با کشورهای آسیای مرکزی و جنوب آسیا. وی در همین راستا خواستار ایجاد «راه ابریشم جدید» شد: «یک شبکه بین المللی از ارتباطات اقتصادی و ترانزیتی. یعنی ساخت راه آهن، بزرگراه، زیرساخت انرژی و حذف موانعی که از جریان آزاد کالا و مسافر جلوگیری می کند.» وی از تشریح مساعی هند و آمریکا در جنوب آسیا و آسیای مرکزی و منافع مشترک دو کشور در این منطقه سخن گفت و بر لزوم گسترش همکاری ها تاکید کرد (Clinton, 2011).

این بخش از سخنان کلینتون نیز یکی از اجزای پازل لیبرالیسم تدافعی دولت اوباما است که از وابستگی متقابل بین قدرت های بزرگ سخن می گوید که همکاری را شکل می دهد و با کاهش خطر بی اعتمادی قدرت ها به یکدیگر، می تواند در قالب نهادهای بین المللی به شراکت و همکاری بین دولت ها منجر شود.

کلینتون در همین راستا، از لزوم راهبری هند در آسیای مرکزی و جنوب آسیا سخن گفت و به سرمایه گذاری این کشور در بخش انرژی، کشاورزی، امنیت فضای مجازی در قزاقستان و ازبکستان اشاره کرد و در این باره گفت: «هند و





امریکا در کمک به مردم کل منطقه و ساخت جوامع دموکراتیک از اقتصادهای بازار آزاد و حل و فصل مناقشات طولانی مدت، منافع مشترک دارند. مسلم است که افغانستان همچنان چالش بزرگی برای هر دوی ما خواهد بود» (Clinton, 2011).

سخنان کلینتون به خوبی استراتژی کلان سیاست خارجی تیم اوباما را نسبت به آسیای مرکزی نشان می‌دهد. تاکید بر لزوم همکاری، تلاش برای بهبود روابط با روسیه و ایران، تلاش برای ساخت جوامع دموکراتیک، تاکید بر پویایی فعالانه اقتصاد آزاد و ضرورت گسترش روابط اقتصادی در سراسر منطقه و تاکید بر رویکرد دیپلماتیک کاخ سفید در قبال منطقه، همگی عناصر لیبرالیسم تدافعی دولت اوباما را تکرار می‌کند. در واقع، جاده ابریشم جدید یکی از تدابیری است که به روشنی برخاسته از تفکری است که می‌خواهد ارزش‌های سیاسی و اقتصادی لیبرال را با راهکارها و تاکتیک‌هایی نرم به گونه‌ای بین‌المللی رواج دهد تا شاهد شکل‌گیری جوامع دموکراتیک باشد؛ جوامعی که به دلیل بهره‌گیری از نظام اقتصاد بازار آزاد به سوی جنگ و منازعه نمی‌روند و تامین منافع خود و جوامع همانند خود را در شرایط صلح و ثبات ممکن می‌بینند.

خطوط لوله تاپی و ترانس کاسپین: تاپی خط لوله‌ای است که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان و پاکستان به هند می‌رساند و مسیر آن از خاک ایران که در مقایسه با خاک افغانستان امن و مقرون به صرفه است، عبور نمی‌کند (EURASIANET, 2015). خط لوله ترانس کاسپین بین بندر «ترکمن باشی» در ترکمنستان و باکو در جمهوری آذربایجان کشیده می‌شود و تاکنون به دلیل مخالفت جدی ایران و روسیه هنوز احداث نشده است (ایراس: ۱۳۹۳). در مقابل، امریکا فعالانه از خطوط لوله فوق که ایران و روسیه را دور می‌زند حمایت کرده است که با سیاست امریکا برای جلوگیری از حضور ایران در پروژه‌های انرژی منطقه و شکستن تسلط مسکو بر خطوط لوله انتقال گاز برای تامین نیاز اروپا مطابقت دارد (Office of Communications of Azerbaijan, 2013).

امریکا همواره تاکید داشته که حصول اطمینان از تضمین جریان آزاد نفت و گاز خزر به بازارهای جهانی، می‌تواند در افزایش ضریب امنیت انرژی در سطح

بین‌الملل و ارتقای جایگاه راهبری جهانی امریکا نقش مثبتی داشته باشد (Morningstar, 2003). این اصل در دیپلماسی انرژی فعالانه تیم اوباما نیز نمود دارد که حمایت از خطوط لوله فوق‌شاهدی دال بر این مدعاست. بهره‌گیری تیم اوباما از مذاکرات جدی و فعال در زمینه خطوط لوله، عنصر دیگری از لیبرالیسم تدافعی است که تلاش می‌کند با ابزار اقتصاد از تحقق منافع رقیب در منطقه استراتژیک خود جلوگیری کند و با ابزار نرم «انرژی» رویکرد «تدافعی» خود در صیانت از منافع سیاست خارجی‌اش را به اجرا بگذارد.

۳. سیاست دولت اوباما نسبت به پنج جمهوری آسیای مرکزی

ترکمنستان: روابط امریکا با ترکمنستان در دوران اوباما در مقایسه با دوران بوش بسیار قابل توجه است که بر مدار منابع گاز این کشور و مناسبات مربوط به آن تنظیم شده است. در اصل، دولت اوباما مقوله انرژی آسیای مرکزی و تاثیر مناسبات نفت و گاز بر معادلات سیاسی درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را با جدیت در دستورکار قرارداد که توسعه قابل ملاحظه روابط واشینگتن - عشق‌آباد در دوره اوباما یکی از مصادیق بارز تلاش دولت وی در حوزه دیپلماسی انرژی است. در واقع، امریکا در ذیل این اقدام اقتصادی، سعی می‌کند سایر اهداف خود را نیز در خصوص این کشور و منطقه محقق کند که حمایت جدی از پروژه‌های خطوط لوله انتقال گاز «تاپی» و «ترانس کاسپین»^۱ را در دستورکار قرارداد. این در حالی است که ترکمنستان سوابق تیره و تاری در زمینه حقوق بشر داشته و سطح روابط این کشور با امریکا در دوران بوش به خصوص در دوره اول، بسیار نازل بود، اما در دوران اوباما روند تغییر روابط عشق‌آباد و واشینگتن کلید خورد و در سال ۲۰۱۱، امریکا نخستین سفیر ایالات متحده را در عشق‌آباد بعد از پنج سال منصوب کرد (Hurriyet Daily News, 2011).

ترکمنستان در دوران بوش در سیاست خارجی امریکا نسبت به آسیای مرکزی جایی نداشت؛ چرا که تمرکز بوش بر اقدامات نظامی و همکاری استراتژیک با قرقیزستان و ازبکستان بود و ترکمنستان نیز سیاست بی‌طرفی در



پیش گرفته بود و فقط اجازه داد که امریکا از آسمان و خاک آن به صورت محدود برای ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به افغانستان استفاده کند. اما اواما در بازنگری اهداف منطقه‌ای خود، همکاری با کشورهای غنی از انرژی را در صدر دستورکار کاخ سفید قرارداد. این امر به معنای ضرورت گسترش روابط با قزاقستان و ترکمنستان، به ترتیب بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت و گاز در منطقه و جایگاه خاص ترکمنستان به عنوان تولیدکننده اصلی گاز در منطقه و مایل و نیازمند به تنوع‌بخشی به مسیرهای صادرات گاز و رساندن آن به بازارهای جهانی است (Global Security, 2013).

دولت اواما نیز برای گسترش همکاری با ترکمنستان از سازمان‌های غیرانتفاعی مانند «شورای تجاری امریکا-ترکمنستان»^۱ (TUBC) استفاده کرد و نمایندگان شرکت‌های نفتی و صنعتی مطرحی مانند «شورون»، «اکسون موبیل»، «کونوکوفیلیپس»، شرکت تولیدکننده تجهیزات ماشین‌های کشاورزی «کاتریلار» شرکت‌های صنعت هوایی «بوئینگ»، «بل هلیکوپتر» و شرکت «کیس نیوهلند»، فرصت‌های ورود به بخش‌های مختلف صنعت در ترکمنستان را مورد بحث قرار دادند (Trend News Agency, 2012).

از سال ۲۰۰۹ تا ژوئیه ۲۰۱۵، برخی از مهم‌ترین مناسبات اقتصادی بین امریکا و ترکمنستان عبارت بوده‌اند از:

اعزام نخستین هیات تجاری امریکایی به ترکمنستان، میزبانی از بردی‌اف در حاشیه سفر وی به نیویورک برای شرکت در شصت و پنجمین مجمع عمومی سازمان ملل، میزبانی مشترک دومین کنفرانس تجاری سالانه و شرکت در دومین جلسه مشورتی سالانه دوجانبه امریکا و ترکمنستان، سازمان‌دهی چهارمین کنفرانس تجاری سالانه در عشق‌آباد، بررسی «نقشه راه روابط امریکا-ترکمنستان»، بررسی الحاق ترکمنستان به «سازمان تجارت جهانی»، برگزاری جلسات با سفرای جدید اعزامی امریکا به ترکمنستان (US-TURKMENISTAN BUSINESS COUNCIL, 2015).

کارنامه فوق نشان‌دهنده تمرکز جدی دولت اواما بر پتانسیل‌های اقتصادی

1. Turkmenistan-U.S. Business Council (TUBC)

آسیای مرکزی به خصوص در بخش انرژی است و ردپای «لیبرالیسم تدافعی» در آن زمانی آشکارتر می‌شود که دقت کنیم اقدامات اقتصادی گسترده فوق در خصوص ترکمنستان انجام شده است؛ کشوری تقریباً منزوی و در عین حال برخوردار از منابع گاز طبیعی در خزر که در دوران بوش به زحمت در سیاست خارجی کاخ سفید جایی داشت؛ کشوری که حکمرانی آن با یک حکومت دموکراتیک فاصله بسیار زیادی دارد. در واقع، «لیبرالیسم» و مختصات سیاسی اجتماعی و اقتصادی ترکمنستان، حکم می‌کند عشق‌آباد به سوی اقتصاد بازار رانده شود تا با روندی تدریجی و «غیرتهاجمی»، زمینه ارتقای استانداردهای دموکراسی و حقوق بشر نیز فراهم شود.

قزاقستان: قزاقستان بزرگ‌ترین و توسعه یافته‌ترین کشور منطقه با منابع غنی نفت است که سیاست خارجی «چندوجهی» را در پیش گرفته و گرچه همواره متحد سنتی مسکو به‌شمار رفته اما طی سال‌های اخیر، به موازات عضویت و فعالیت در طرح‌هایی چون «مشارکت برای صلح» ناتو و عضویت در «سازمان امنیت و همکاری اروپا»، دامنه روابط خود را با ایالات متحده افزایش داده و این امر با ورود اوپاما به کاخ سفید شتاب گرفته است. یکی از دلایل این امر، افت رابطه آمریکا با ازبکستان و قرقیزستان در سال ۲۰۰۵ و پس از حادثه اندیجان در ازبکستان و بی‌ثباتی در قرقیزستان و وضعیت ناپایدار پایگاه ماناس بود. آمریکا با توجه به ظرفیت‌های فراوان اقتصادی و سیاسی قزاقستان، این کشور را که از ثبات سیاسی به مراتب بهتری برخوردار بوده است، به عنوان مجرای افزایش حضور خود در آسیای مرکزی برگزید. در سال ۲۰۰۹، سومین برنامه پنج‌ساله همکاری نظامی بین دو کشور تصویب شد و در بودجه سال ۲۰۱۲ ایالات متحده میزان کمک‌های پیش‌بینی شده برای قزاقستان نه تنها کاهش نیافت بلکه ۳۵٪ نیز بیشتر شد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۰: ۱۳). همچنین آمریکا و قزاقستان در آوریل سال ۲۰۱۰، طبق بیانیه‌ای متعهد شدند همکاری دوجانبه را برای افزایش امنیت هسته‌ای، منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای، ثبات منطقه‌ای، رفاه اقتصادی و اشاعه ارزش‌های جهانی، تقویت کنند. همچنین وزارت خارجه آمریکا در فوریه ۲۰۱۲، اعلام کرد

واشینگتن روابط دوجانبه خود را با آستانه در حد شراکت استراتژیک ارتقا می‌دهد (Nichole, 2014: 5-7).

سخنان «مایکل اسنودن»، سرکنسول سابق آمریکا در قزاقستان نیز می‌تواند سیاست آمریکا را نسبت به این کشور روشن کند: «...جمهوری قزاقستان که رشد اقتصادی قابل توجهی داشته و عمده آن به دلیل وجود و بهره‌برداری از منابع انرژی به خصوص نفت است، موتور محرک اقتصاد منطقه‌ای است و اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، ایالات متحده دو نمایندگی دیپلماتیک در قزاقستان دارد؛ یک سفارت و یک سرکنسولگری که در منطقه استتاست؛ چرا که قزاقستان نقش چندگانه‌ای در آسیای مرکزی بازی می‌کند (Quoted in Duarte, 2014: 10). سخنان اسنودن نشان می‌دهد که محور عملکرد او با ما در منطقه و قزاقستان دفاع از ارزش‌های مورد تاکید در لیبرالیسم است، اما روشی که تیم وی انتخاب می‌کند، دیپلماسی فعال و تقویت حضور سیاسی در کشوری غیردموکراتیک است که رشد اقتصادی آن به کمک آمریکا می‌تواند راه را برای پذیرش ارزش‌های سیاسی لیبرال در آن هموار کند.

ازبکستان: پس از تیرگی روابط آمریکا و ازبکستان پس از واقعه اندیجان، واشینگتن در پی ترمیم روابط برآمد و «رابرت بلیک»، در نوامبر ۲۰۰۹ به این کشور سفر و دیدارهای خود را با مقامات ازبک «بازتاب عزم پرزیدنت او با ما و وزیر خارجه کلیتون برای تقویت روابط ایالات متحده و ازبکستان» توصیف کرد (تقوایی نیا، ۱۳۸۹). ازبکستان در سال ۲۰۰۹، همکاری با آمریکا را در «شبکه توزیع شمالی» آغاز و به واشینگتن پیشنهاد کرد از پایگاه نظامی «ترمذ» استفاده کند. او با ما نیز در سپتامبر همان سال به کنگره آمریکا پیشنهاد داد تا تحریم نظامی ازبکستان لغو شود. از نوامبر سال ۲۰۰۶، نام ازبکستان به لحاظ وضعیت حقوق بشر، در ردیف کشورهای «مشخصاً نگران کننده» قرار داشت که می‌توانست به تحریم از سوی آمریکا منجر شود، اما از آغاز به کار دولت او با ما، وزارت خارجه آمریکا تمایل داشته از برخی ابعاد این وضعیت در ازبکستان چشم‌پوشی کند و تحریم جدیدی در این باره وضع نکرده است. وزارت دفاع آمریکا نیز در فوریه سال ۲۰۱۰، سندی با عنوان

«استراتژی نظامی ملی» منتشر کرد که تاسیس پایگاه‌های نظامی جدید در افغانستان و مناطق همجوار را در نظر داشت. در واقع، امریکا قصد داشت نقش تضمین کننده امنیت منطقه را ایفا کند و حضور نظامی و سیاسی خود را در آسیای مرکزی گسترش دهد. بنابراین، ازبکستان همچنان کشور کلیدی منطقه بود و «شبکه توزیع شمالی» یکی از روش‌هایی بود که امریکا توانست از طریق آن روابط استراتژیک سابق خود را با تاشکند دوباره برقرار کند (Yuldasheva, 2011: 148). کلیتون نیز در دسامبر سال ۲۰۱۰، به ازبکستان سفر و اعلام کرد ارتقای روابط دوجانبه امریکا و ازبکستان برای تامین منافع امریکا «حیاتی» است. سفر «ماتیو موری»، دستیار بازرگانی جان کری در ماه می سال ۲۰۱۳ و برگزاری میزگردی درباره پروژه‌های تجاری در ازبکستان که یک ماه بعد از آن در واشینگتن برگزار شد، همگی حاکی از اهمیت ازبکستان برای امریکا هستند (Nichole, 2013: 18). با توجه به تیرگی روابط امریکا و روسیه و ناموفق ماندن رویکرد بازسازی روابط دو کشور، به نظر می‌رسد ترافیک مقامات امریکایی و رایزنی‌های متعدد با مقامات ازبک در راستای تلاش‌های مستمر امریکا برای جلوگیری از افزایش حضور و نفوذ روسیه بوده باشد (صفوی، ۱۳۹۳). سفر مقامات عالی‌رتبه امریکایی به ازبکستان تا پایان دوران ریاست جمهوری اوباما ادامه داشت که سفر شخص «جان کری» در ماه نوامبر سال ۲۰۱۵ به جمهوری‌های آسیای مرکزی از جمله ازبکستان بود. به‌طور کلی، میزان تردد مقامات کشورهای آسیای مرکزی به امریکا در دوران اوباما در مقایسه با دوران ریاست جمهوری بوش، بسیار قابل ملاحظه بوده است و مقامات عالی‌رتبه امنیتی، سیاسی و اقتصادی واشینگتن نیز بارها عازم منطقه شده‌اند (الوقت، ۱۳۹۴). این امر هم برخاسته از شرایط متفاوت منطقه و نظام بین‌الملل بود و هم نشان از رویکرد لیبرال تدافعی دولت اوباما برای حضور و نفوذ در آسیای مرکزی داشت که برای رقابت با چین و روسیه در این منطقه راه دیپلماسی فعال را در پیش گرفته بود.

قرقیزستان: دولت اوباما در راستای سیاست برقراری روابط دوجانبه موثر و سازنده با کشورهای آسیای مرکزی، رویکردی همکاری‌جویانه و مسالمت‌آمیز



نسبت به قرقیزستان در پیش گرفت. کاخ سفید در دوران ریاست جمهوری اوباما شاهد دو رویداد مهم در روابط دو کشور بوده است که مرور و تحلیل آنها در تکمیل پازل سیاست امریکا نسبت به آسیای مرکزی در دوران اوباما کمک می‌کند: تعطیلی پایگاه ماناس و انقلاب سال ۲۰۱۰ و سقوط دولت باقی‌اف.

حضور امریکا در پایگاه ماناس با فراز و نشیب همراه بوده است؛ پارلمان قرقیزستان در فوریه ۲۰۰۹، تصمیم گرفت ماناس را تعطیل کند و واشینگتن برای جلوگیری از تعطیلی ماناس، متعهد شد ۲۰۰ میلیون دلار جهت ادامه اجاره این پایگاه پرداخت کند (صالحی، ۱۳۹۴). قرقیزستان در فوریه ۲۰۱۰ نیز اعلام کرد امریکایی‌ها باید به زودی ماناس را ترک کنند و این بار دولت اوباما افزایش اجاره این پایگاه از سالانه ۱۷ میلیون دلار به ۳۶ میلیون دلار و ارائه کمک برای بهسازی فرودگاه بیشکک را پذیرفت (کولایی، ۱۳۹۱: ۱۹۶-۱۹۲). وقتی «آلماس بک آتامبایف»^۱ در سال ۲۰۱۱، رئیس‌جمهور این کشور شد، اعلام کرد بیشکک قرارداد اجاره را دیگر تمدید نخواهد کرد و امریکایی‌ها باید پس از انقضای تاریخ قرارداد، این کشور را ترک کنند (Russia Today, 2014). دولت اوباما نیز در موعد مقرر نیروهای خود را از ماناس خارج کرد.

این اقدام دولت اوباما نیز با رویکرد «تدافعی» در استفاده از استراتژی کلان لیبرالیسم قابل توجه است. امریکا در واکنش به اعلام قرقیزستان برای تعطیلی ماناس، سیاست تهاجمی اتخاذ نمی‌کند و با احترام به فرمان پارلمان این کشور، در موعد مقرر از پایگاه خارج می‌شود. این اقدام نمونه‌ای از رفتار مسالمت‌آمیز و همکاری‌جویانه است که نشانی از تهاجم در آن دیده نمی‌شود. در واقع، تیم اوباما برای دفاع از ارزش‌های دموکراتیک مورد قبول خود، به‌عنوان بازیگر مسلط نظام بین‌الملل که خود را «بزرگ‌ترین دموکراسی جهان» می‌نامد، به رأی پارلمان قرقیزستان که نمادی از دموکراسی است، احترام می‌گذارد و نیروهای خود را از ماناس خارج می‌کند.

انقلاب سال ۲۰۱۰ قرقیزستان و کنار رفتن باقی‌اف و روی کار آمدن

1. Almazbek Atambayev

«اتانبایوا» یکی دیگر از حوادث برجسته‌ای است که بررسی رفتار دولت اواما در قبال آن حاکی از این است که کاخ سفید در روابط خود با قرقیزستان از منظر لیبرالیسم تدافعی به تدوین سیاست و اجرای آن دست می‌زند.

پنج سال بعد از حوادث بهار سال ۲۰۰۵ در قرقیزستان، موسوم به انقلاب گل لاله که به سقوط دولت عسکر آقایف منجر شد، این بار مخالفان علیه فساد، خاندان‌گرایی و بی‌کفایتی باقی‌اف به خیابان‌ها ریختند. هیلاری کلینتون در تماس تلفنی با آتانبایوا، رهبر مخالفان، حمایت امریکا را از او اعلام کرد تا در مورد تداوم استفاده نظامیان امریکایی از پایگاه ماناس اطمینان حاصل کند. از سوی دیگر، پوتین، رئیس‌جمهوری وقت روسیه نیز در تماس تلفنی با آتانبایوا حمایت روسیه را از دولت موقت قرقیزستان به رهبری وی اعلام کرد و وعده کمک مالی داد تا او بتواند بر وخامت اقتصادی کشور فائق آید. قرقیزستان بعد از این ناآرامی‌ها بار دیگر به حوزه علائق روسیه بازگشت. آتانبایوا قبل از این رویداد، سه بار وزیر امور خارجه قرقیزستان بود و سابقه حضور در واشینگتن و لندن را به عنوان سفیر بیشکک در کارنامه حرفه‌ای خود داشت.

دولت اواما در راستای سیاست برقراری روابط دوجانبه موثر و سازنده با کشورهای آسیای مرکزی مانند مسکو از دولت وی حمایت کرد. درباره روابط امریکا و دولت قرقیزستان در این بازه زمانی نظرات «آریل کوهن» کارشناس ارشد اندیشکده امریکایی «بنیاد هریتیج» قابل توجه است. این کارشناس امریکایی که در اندیشکده «شورای روابط خارجی» نیز عضویت دارد، در ۱۴ آوریل سال ۲۰۱۰، در مقاله‌ای در روزنامه امریکایی «وال استریت ژورنال» درباره الزامات سیاست امریکا نسبت به این تحول در قرقیزستان نوشت: «...دولت اواما با دو نوع چالش بلندمدت و کوتاه‌مدت در خصوص قرقیزستان روبه‌رو است. چالش کوتاه‌مدت این است که باید از باقی‌اف فاصله بگیرد و برای این هدف می‌تواند به دولت جدید کمک کند تا رئیس‌جمهوری مخلوع را به خاطر اختلاس و کشتن ده‌ها تظاهرکننده محاکمه کند. چالش طولانی‌مدت این است که دولت اواما باید پایگاه ماناس را باز نگه دارد؛ حتی اگر به مذاق مسکو خوش نیاید. خانم آتانبایوا اعلام



کرده است ماناس تا زمانی که مهلت قراردادهای کنونی به پایان برسد (پایان تابستان)، همچنان به کار خود ادامه خواهد داد. کاخ سفید باید خانم آتانباویا را به واشینگتن دعوت کند تا درباره روابط امریکا و قرقیزستان گفت‌وگو کنند. در این دیدار ماناس باید همچنان اولویت شماره یک امریکا باشد اما برای قرقیزستان که فقیر است، ایجاد کسب و کارهای کوچک و متوسط و مبارزه با فساد در اولویت قرار دارد. وزارت خارجه باید مشخص کند که امریکا سخاوتمندانه به قرقیزستان کمک خواهد کرد (Cohen, 2010).

آتانباویا در ۸ مارس سال ۲۰۱۱ به واشینگتن سفر و با اوباما، هیلاری کلinton و «تام دانیلون»، مشاور امنیت ملی وقت امریکا، دیدار کرد. در این دیدار طرفین درباره روابط دو کشور و حمایت امریکا از دموکراسی در قرقیزستان صحبت کردند و اوباما بار دیگر بر تعهد امریکا به حمایت از تلاش‌های بیشکک برای ترویج دموکراسی، تاکید کرد. اوباما از حمایت قرقیزستان از پایگاه ماناس نیز تشکر کرد و خاطر نشان کرد قرقیزستان اقدامات مثبتی در جهت اشاعه دموکراسی و برقراری نظام حکومتی دموکراتیک و برگزاری انتخابات آزاد صورت داده است (The Hürriyet Daily News, 2011).

نوشتار کوهن به عنوان یک کارشناس بنام سیاست خارجی امریکا و توصیه‌های وی درباره رفتار با قرقیزستان، برخاسته از استراتژی کلان دولت اوباما نسبت به آسیای مرکزی است که یکی از نتایج آن سیاست‌های اعلامی و اعمالی در خصوص بیشکک است؛ اظهارات و اقداماتی مشابه با آنچه دولت اوباما در خصوص چهار کشور دیگر بیان کرده و انجام داده است و همگی عناصر لیبرالیسم تدافعی را عینیت می‌بخشند.

تاجیکستان: دولت اوباما در جلسه‌ای که در ماه می سال ۲۰۰۹ برای توجیه بودجه درخواستی کاخ سفید در کنگره برگزار شده بود، درباره جایگاه تاجیکستان در سیاست خود نسبت به آسیای مرکزی و به خصوص افغانستان گفت: «تاجیکستان خط مقدم اقدامات نظامی ثبات‌آفرین ما در افغانستان و حامی جدی جنگ علیه ترور است و در مبارزه با تروریسم و مواد مخدر، نقش کلیدی بازی

می‌کند. حمایت امریکا از امنیت مرزی، مبارزه با مواد مخدر، دموکراسی‌سازی، بهداشت، آموزش و رشد اقتصادی برای ارتقای نقش تاجیکستان به‌عنوان سنگری علیه تهدیدات منطقه‌ای ضروری است».

کاخ سفید همچنین در سال ۲۰۱۰، کمک جدیدی را به تاجیکستان اختصاص داد تا این کشور بتواند مشکل کمبود مژمن برق آبی در زمستان و کمبود غذا را که ثبات این کشور را تهدید می‌کرد، برطرف کند. دولت اوپاما همچنین میزان کمک به بهداشت و آموزش را نیز در این سال افزایش داد و استدلال کرد کمبودهای تاجیکستان در این بخش‌ها، تحقق اهداف امریکا را در سایر بخش‌ها به خطر می‌اندازد. همچنین وزارت خارجه هشدار داد این کشور یکی از مراکز عمده فعالیت سازمان‌های بین‌المللی و داخلی قاچاق مواد مخدر است و به همین خاطر، ایالات متحده اداره مبارزه با مواد مخدر را در سفارت امریکا در تاجیکستان دایر کرد. بخش «همکاری دفاعی»^۱ در وزارت دفاع امریکا مسئولیت مدیریت برنامه مبارزه با مواد مخدر «فرماندهی مرکزی» را در تاجیکستان برعهده دارد. تاجیکستان نیز مانند سایر کشورهای آسیای مرکزی، با حمله امریکا به افغانستان مخالفتی نداشت و از نیروهای موسوم به «ائتلاف شمال»^۲ که با حمایت امریکا با طالبان می‌جنگیدند، حمایت می‌کرد. این کشور اجازه داد که نظامیان امریکایی از خاک و آسمان این کشور برای عملیات در افغانستان و از فرودگاه دوشنبه برای سوخت‌گیری استفاده کنند. دولت اوپاما نیز از ظرفیت‌های تاجیکستان برای مدیریت حضور خود در افغانستان استفاده کرد و در همین راستا، ژنرال «دیوید پترائوس»^۳ رئیس وقت ستکام در ژانویه سال ۲۰۰۹، به این کشور سفر کرد و حمایت دوشنبه را از عملیات افغانستان ستود. وی طی این سفر با رحمانف برای استفاده از خاک تاجیکستان برای انتقال کالاهایی مانند مصالح ساختمانی برای بازسازی زیرساخت‌ها در افغانستان یا حمایت از عملیات‌های نظامیان در افغانستان به توافق رسید (Nichole, 2009: 1-2). تاجیکستان نیز مانند سایر کشورهای آسیای مرکزی جلسات مشورتی دوجانبه سالانه موسوم به ABC را با دولت اوپاما آغاز

1. Office of Defense Cooperation

2. Northern Alliance

3. David Petraeus

کرد که نخستین بار در فوریه ۲۰۱۰، در واشینگتن برگزار شد. در این جلسه، طرفین درباره افزایش همکاری اقتصادی و امنیتی گفت‌وگو کردند و در دور سوم که در ماه می سال ۲۰۱۲ برگزار شد، درباره تقویت امنیت مرزها، همکاری اقتصادی و جذب سرمایه‌گذار خارجی برای دوشنبه رایزنی کردند. ایالات متحده قول داد از الحاق تاجیکستان به WTO بیشتر حمایت کند و طرفین درباره همکاری در زمینه آموزش، تبادل فرهنگی، حقوق بشر، منابع آب و حفاظت از محیط زیست بحث و مشورت کردند. هیلاری کلinton نیز در سفر ماه اکتبر سال ۲۰۱۱ خود به تاجیکستان، از رحمانف به خاطر نقش حیاتی تاجیکستان در اقدامات جامعه بین‌المللی برای بازگرداندن صلح و امنیت به افغانستان تشکر کرد و این کشور را یک «شریک قدرتمند» در اینگونه امور خواند. وی همچنین برخی پیشرفت‌های دوشنبه را در واکنش به قاچاق انسان ستود و با وزیر خارجه و رئیس‌جمهوری این کشور درباره نگرانی‌های مربوط به امنیت مرزی تاجیکستان با افغانستان و همکاری در مبارزه با قاچاق مواد مخدر، گفت‌وگو کرد (Nichole, 2012: 12-13).

ایالات متحده از سال مالی ۱۹۹۲ تا پایان سال مالی ۲۰۱۰، در قالب «قانون حمایت از آزادی» و سایر بودجه‌های پیش‌بینی شده برای کشورهای آسیای مرکزی، ۹۸۸ میلیون و ۵۷۰ هزار دلار به تاجیکستان کمک کرد که قسمت عمده آن به کمک‌های غذایی و سایر کمک‌های انسان‌دوستانه اختصاص داشت. واشینگتن در سال مالی ۲۰۱۲، ۴۵ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار به دوشنبه کمک کرد و دولت اوپاما برای سال مالی ۲۰۱۴، نزدیک به ۳۶ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار درخواست کرد (Nichole, 2013: 3-6).

در فکت شیت منتشر شده از سوی «اداره هماهنگ‌کننده کمک آمریکا به اروپا و اوراسیا»^۱ در وزارت امور خارجه که در آوریل سال ۲۰۱۱ منتشر شد، هدف آمریکا از کمک به تاجیکستان «حمایت از توسعه بخش سلامت، نظام آموزشی، بخش کشاورزی و امنیت است تا این کشور بتواند به یک شریک باثبات و مرفه در منطقه تبدیل شود».

کمک‌های امریکا به تاجیکستان براساس هدف به چند دسته تقسیم می‌شود: صلح و امنیت؛ حکمرانی عادلانه و دموکراتیک؛ سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی؛ رشد اقتصادی و کمک انسان‌دوستانه.

بررسی این آمار نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۰، مقدار کمک اختصاص یافته به رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی به ترتیب بالاترین مقادیر را در مقایسه با میزان کمک در سایر حوزه‌ها به خود اختصاص داده است و همین وضعیت در مورد بودجه درخواستی دولت اوباما برای سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ نیز مشاهده می‌شود. نکته قابل توجه دیگر این است که در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، تفاوت ارقام این دو نوع کمک قابل توجه است، درحالی که در سال ۲۰۱۲، نه تنها این تفاوت بسیار کاهش می‌یابد بلکه میزان کمک مربوط به سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی بیش از کمک مربوط به رشد اقتصادی می‌شود (U.S. Department of State, 2011).

در فکت شیت مشابه که در ژوئن ۲۰۱۴ منتشر شده است، درباره هدف از کمک به تاجیکستان آمده است: «ثبات در تاجیکستان و رشد اقتصادی این کشور برای دستیابی ثبات منطقه‌ای و تقویت همگرایی اقتصادی منطقه‌ای حیاتی است. مجموعه کمک‌های امریکا برای افزایش توانایی بازاریابی تاجیکستان در برابر تهدیدات منطقه‌ای مانند افراط‌گرایی، رادیکالیسم، تروریسم و قاچاق مواد مخدر طراحی شده و در عین حال اهداف دیگر آن افزایش ارتباطات تجاری منطقه‌ای تاجیکستان، تقویت اقدامات تاجیکستان در مبارزه با مواد مخدر، تقویت امنیت مرزها و افزایش آژانس‌های اعمال قانون، تقویت دولت محلی و ارتقای کیفیت خدمات بهداشتی، اصلاح نظام آموزشی و افزایش امنیت غذایی است».

ارقام مندرج در این فکت شیت نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۳، مقدار کمک اختصاص یافته به رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، به ترتیب بالاترین مقادیر را در مقایسه با میزان کمک در سایر حوزه‌ها به خود اختصاص داده‌اند و همین وضعیت در مورد بودجه درخواستی دولت اوباما برای سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ نیز مشاهده می‌شود (U.S. Department of State, 2014).

الگوی فوق بر خاسته از جایگاه کلیدی و تعیین کننده رشد اقتصادی و ترویج اقتصاد بازار در سیاست دولت اواما نسبت به تاجیکستان است که ناشی از اتخاذ استراتژی کلان لیبرالیسم تدافعی نسبت به آسیای مرکزی از سوی واشینگتن است. کمک به این کشورها یکی از الگوهای رفتار مسالمت آمیز و همکاری جویانه است و هدف آن ساخت دولت‌هایی همراه با ایالات متحده است و کاخ سفید می‌خواهد با این رویکرد از دولت ضعیف و فقیری که با بی‌ثباتی‌های مخرب درگیر است، یک «شریک باثبات و مرفه» بسازد.

مذاکرات بین وزیر خارجه امریکا و وزاری خارجه کشورهای آسیای مرکزی: «جان کری»^۱ وزیر امور خارجه اواما در دوران دوم ریاست جمهوری وی، از ۳۰ اکتبر تا ۳ نوامبر سال ۲۰۱۵، در نخستین سفر خود به آسیای مرکزی به شهرهای بیشکک، سمرقند، آستانه، دوشنبه و عشق‌آباد، با مقامات عالی‌رتبه کشورهای آسیای مرکزی ملاقات کرد. وی در سمرقند در نشستی با هم‌تایان خود در این کشورها دیدار و در «چهارمین نشست گفت‌وگوهای مشارکت راهبردی امریکا- قزاقستان»^۲ نیز درباره نقش آسیای مرکزی در مسائل جهانی سخنرانی کرد (Feigenbaum, 2015). معاون وزیر خارجه امریکا در امور آسیای جنوبی و آسیای مرکزی نیز این سفر وزیر خارجه را «علامت روشن» تلاش‌های واشینگتن برای تحکیم روابطش با کشورهای پسا شوروی در این قلمرو توصیف کرد. از سوی دیگر، در جریان سفر کری به منطقه رقم بزرگی از قراردادهای همکاری یا حمایت مالی امریکا برای این کشورها اعلام نشد که جلب توجه کند و این موضوع سؤال‌هایی را در اذهان سیاسی پیرامون راهبرد و دورنمای اهداف حضور این کشور در این قلمرو ایجاد کرده است (Sanger, 2015).

این اقدام رئیس دستگاه دیپلماسی و شکل جدید این مذاکرات در قالب جدید «۱+۵» که در سمرقند انجام شد، مصداق دیگری از «لیبرالیسم تدافعی» است. این سفر در واقع، تایید و تکمیل سفرهای پیشین مقامات عالی‌رتبه امریکا به

1. John Kerry

2. U.S.-Kazakhstan Strategic Partnership Dialogue

این کشورها بود که در دوران ریاست جمهوری اوباما به میزان قابل توجهی و در ابعاد و سطوح گوناگون انجام شد که علنا نشان می‌دهد آمریکا ابزار «دیپلماسی» را برای توسعه و تحکیم حضور خود در این منطقه انتخاب و به بهره‌گیری هرچه جدی‌تر و عالی‌تر از آن متعهد است و سفر عالی‌ترین مقام دستگاه سیاست خارجی این کشور و محتوای سخنان وی و ابتکار جدید «۱+۵» با مصداق‌های لیبرالیسم تدافعی که بر بهره‌گیری از ابزارهای نرم برای اشاعه ارزش‌های قدرت بزرگ تاکید دارد، منطبق است.

اقدامات فوق همگی نشان می‌دهد آمریکا در دوران اوباما برای اشاعه اصول سیاسی و اقتصادی لیبرالیسم در آسیای مرکزی، از ابزارهای اقتصادی بهره گرفته است و زمانی که خود چندان خواهان حضور نیست، تلاش کرد کشورهای آسیای مرکزی را به سوی هند سوق دهد تا جمهوری‌های پشاوروی از طریق شبکه‌های پیچیده انتقال انرژی و مناسبات با کشوری دموکراتیک به سوی اتخاذ مدل‌های حکمرانی دموکراتیک و اقتصاد بازار آزاد سوق پیدا کنند. در واقع، استراتژی لیبرالیسم بر بستری از تحولات تدریجی و نرم اجرا می‌شود و ارزش‌های دلخواه قدرت بزرگ توسعه می‌یابد.

سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی در دوران ریاست جمهوری اوباما

کاهش تعداد نیروهای آمریکایی در افغانستان	اقدامات تیم اوباما در آسیای مرکزی بر اساس «لیبرالیسم تدافعی»
پذیرش حکم پارلمان قرقیزستان برای خروج از ماناس	
ترمیم روابط با ازبکستان	
امضای پیمان همکاری استراتژیک با قزاقستان	
افزایش تعداد سفرهای مقامات عالی رتبه غیرنظامی طرفین به منطقه و بالعکس	
توسعه بسیار قابل توجه روابط با ترکمنستان با محور توسعه اقتصاد و انرژی	
پروژه ترانزیتی «شبکه توزیع شمالی»	
توسعه روابط با تاجیکستان و افزایش کمک‌های غیرنظامی به این کشور با هدف توسعه اقتصادی	

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به آسیای مرکزی در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، مانند سیاست خارجی این کشور در دوران روسای جمهوری پیش از وی برای تحقق هدف کلان واشینگتن مبنی بر هژمونی امریکا و حفظ و تقویت آن تعیین شده است. دولت اوباما برای تحقق اهداف امریکا در آسیای مرکزی، به‌عنوان منطقه‌ای استراتژیک که مهم‌ترین مسئله وقت آن همسایگی با کشور بحران‌زده افغانستان است، استراتژی کلان لیبرالیسم تدافعی را انتخاب می‌کند. ساختار نظام بین‌الملل و میزان تهدیدآمیز بودن محیط بین‌المللی، برای ایالات متحده دو مولفه عمده‌ای است که کاخ سفید را بر آن می‌دارد برای عمل براساس لیبرالیسم و اشاعه ارزش‌های آن در این منطقه، «تدافعی» عمل کند نه «تهاجمی».

دولت اوباما در فضایی برای سیاست خارجی خود تصمیم‌گیری می‌کند که ایالات متحده هژمون است و هیچ قدرتی نمی‌تواند به لحاظ چهار مولفه کلیدی قدرت با واشینگتن همپایگی کند. بنابراین ساختار نظام بین‌الملل برای اتخاذ لیبرالیسم به‌عنوان استراتژی کلان مطلوب است و جهان یک قطبی / یک-چندقطبی بستر مناسبی را برای اعمال چنین سیاستی در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهد. حال این میزان تهدیدآمیز بودن محیط بین‌المللی است که تعیین می‌کند واشینگتن به‌گونه‌ای «تدافعی» لیبرالیسم را در آسیای مرکزی ترویج و هژمونی خود را حفظ کند یا روشی «تهاجمی» انتخاب کند.

زمانی که اوباما در سال ۲۰۰۹ وارد کاخ سفید شد، گرچه افغانستان با بحران روبه‌رو بود و منطقه همچنان با خطر تروریسم و افراط‌گرایی مواجه است، اما طالبان سرنگون شده و پنج کشور آسیای مرکزی به درجات و اشکال مختلف علیه تروریسم با امریکا همراه شده‌اند. واشینگتن صدها هزار نظامی در افغانستان و آسیای مرکزی مستقر کرده و جایگاه این کشور به لحاظ برخورداری از ابزارهای سخت‌اعمال قدرت، در منطقه مستحکم است. بنابراین واشینگتن با تهدیدی قابل توجه که امنیت اولیه آن را تهدید کند، مواجه نیست. بنابراین تهاجم را کنار

می‌گذارد و رویکردی تدافعی در پیش می‌گیرد. در این حالت، چندجانبه‌گرایی، تمرکز بر اقتصاد و توسعه اقتصادی، ایجاد سازوکارهای مشورتی و جمعی، جای تهاجم و یکجانبه‌گرایی را می‌گیرد و کاخ سفید برای ترویج دموکراسی و تبدیل رژیم‌های اقتدارگرای منطقه به دموکراتیک، نه انقلاب و تحمیل دموکراسی که رویکردی تدریجی و نرم را انتخاب می‌کند.

بنابراین، دولت اواما آغاز روند کاهش نظامیان امریکایی را در افغانستان کلید می‌زند، خروج از پایگاه ماناس را می‌پذیرد و با پذیرش دولتی که بعد از تحولاتی خشونت‌آمیز و انقلاب‌گونه در قرقیزستان روی کار آمده و همسویی با روسیه در این خصوص، تلاش می‌کند از رژیم اقتدارگرای پیشین فاصله بگیرد. تعامل دوجانبه بین پنج جمهوری و ایالات متحده و سفرهای مقامات عالی‌رتبه طرفین افزایش می‌یابد. دولت اواما تلاش می‌کند روابط تیره واشینگتن با مسکو را به‌عنوان یک رقیب سنتی اصلاح و بازسازی کند. همچنین با دیپلماسی انرژی فعالانه با ترکمنستان و قزاقستان و همکاری جدی با اتحادیه اروپا در این خصوص، تلاش می‌کند مسیرهای عبور خطوط لوله را به گونه‌ای تعیین کند که بتواند با چین و روسیه رقابت و ایران را مهار کند که خطوط لوله «تاپی» و «ترانس خزر» نمونه‌هایی از اجرای این سیاست هستند.

در یک تصویر کلان، دولت اواما تلاش می‌کند با ابزارهایی مانند خطوط لوله، شبکه‌های ترانزیتی، مسیرهای تجاری و افزایش تعاملات چندجانبه خود با کشورهای منطقه، لیبرال دموکراسی را طی روندی تدریجی و با ابزارهایی نرم و تدافعی و در قالب نهادها، سازمان‌ها و بخش تجاری خصوصی در آسیای مرکزی اشاعه دهد و اهداف و منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایالات متحده را در این منطقه محقق و تامین کند. در جدول ذیل، پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش و تلاش برای تبیین نظری سیاست خارجی تیم اواما نسبت به آسیای مرکزی، به گونه‌ای مجمل نمایش داده شده است.

منابع

الف) فارسی

- بهشتی پور، حسن. ۱۳۸۸. «اوباما در مسکو به دنبال تغییر میراث شوم بوش»، **روش تحلیل سیاسی**، بازیابی شده در ۲ آذر ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: <http://beheshtipour.blogfa.com/post-158.aspx>
- تقوایی نیا، احسان. ۱۳۸۹. «همکاری نظامی ازبکستان با ناتو و امریکا»، **بانک مقالات جهان اسلام**، بازیابی در ۲ آذر ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: [/http://islamworld2020.persianblog.ir/post/406](http://islamworld2020.persianblog.ir/post/406)
- دهشیار، حسین. ۱۳۸۳. **سیاست خارجی امریکا بعد از یازده سپتامبر**، چاپ اول، تهران: خط سوم.
- رفیع، حسین؛ بختیاری جامی، محسن. ۱۳۹۲. «استراتژی امریکا در تقابل با نفوذ اقتصادی و سیاسی امنیتی چین در آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، پاییز، شماره ۸۳، صص: ۱۰۶-۸۱.
- صالحی، وحید. ۱۳۹۴. «دستگاه دیپلماسی از ظرفیت قرقیزستان غفلت نکند»، **پایگاه تبیینی تحلیلی دیدبان**، بازیابی شده در ۱۲ آذر ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: <http://didban.ir/fa/print/30528>
- صفوی، فاطمه. ۱۳۹۳. «بررسی روابط امریکا با ازبکستان به بهانه دیدار «گریس شلتون» مسئول دفتر آسیای مرکزی وزارت امور خارجه امریکا با مقامات ازبک»، **مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران**، بازیابی در ۱ آذر ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: <http://www.tisri.org/default-1724.aspx>
- کوزه‌گر کالجی، ولی. ۱۳۹۰. «جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز در لایحه بودجه ۲۰۱۲ امریکا»، **مرکز تحقیقات استراتژیک**، بازیابی شده در ۱۳ آذر ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: <http://www.isrjournals.ir/fa/asia-eurasia-farsi/203-essay-farsi-56/print.html>
- کولایی، الهه. ۱۳۹۱. **افسانه انقلاب‌های رنگی**، تهران: نشر میزان.
- متقی، ابراهیم. ۱۳۸۷. «قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره امریکا در دوران اوباما»،

مطالعات راهبردی بسیج، زمستان، شماره ۴۱، صص: ۸۰-۵۵.
 وحیدی، موسی‌الرضا. ۱۳۸۱. «حضور نظامی امریکا در آسیای مرکزی: واکنش روسیه»،
 فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، بهار، شماره ۳۷، صص: ۱۰۲-۸۹.
 یزدانی، عنایت‌الله. ۱۳۸۴. «حضور نظامی امریکا و روسیه در آسیای مرکزی: مورد
 قرقیزستان»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مهر و آبان، شماره ۲۱۷ و ۲۱۸، صص:
 ۹۹-۹۴.

ب) انگلیسی

- Blake, R. (2011, January 19). **The Obama Administration's Priorities in South and Central Asia**. Retrieved November 26, 2015, from U.S Department of State: [http:// www. state. gov/ p/ sca/ rls/ rmks/ 2011/ 155002. htm](http://www.state.gov/p/sca/rls/rmks/2011/155002.htm)
- Brzezinski, Z. 1997. **The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostartegic Imperatives**. New York: Basic Books.
- Bush, G. W. 2001. **National Energy Policy: Report of the National Energy Policy Development Group**. Washington D.C.: U.S Department of Energy.
- Clinton, H. (2011, July 20). **Remarks on India and the United States: A Vision for the 21st Century**. Retrieved November 27, 2015, from U.S. Department of State: [http://www.state.gov/secretary/ 20092013 clinton/ rm/2011/07/168840.htm](http://www.state.gov/secretary/20092013/clinton/rm/2011/07/168840.htm)
- Cohen, A. (2010, April 14). **What's at Stake in Kyrgyzstan?** Retrieved December 4, 2015, from Wall Street Journal: [http://www.wsj.com/ articles/SB10001424052702303828304575180041042112102](http://www.wsj.com/articles/SB10001424052702303828304575180041042112102)
- Duarte, P. (2014, September). **The United States' Goals in Central Asia**. Retrieved June 19, 2015, from Strategic Outlook: [http:// strategicoutlook.org/publications/The_United_States_goals_in_Central_ Asia.pdf](http://strategicoutlook.org/publications/The_United_States_goals_in_Central_Asia.pdf)
- Feigenbaum, Evan A. (2015, November 1). Secretary Kerry's Visit to Central Asia. Retrieved February 3, 2017, from: **Carnegie Endowment for Internatioal Peace**: [http:// carnegieendowment. org/ 2015/ 11/ 01/ secretary-kerry-s-visit-to-central-asia-pub-61848](http://carnegieendowment.org/2015/11/01/secretary-kerry-s-visit-to-central-asia-pub-61848)
- Kuchins, A. C. 2010. **The Northern Distribution Network and Afghanistan Geopolitical Challenges and Opportunities**. Washington D.C: Center for Strategic and International Studies (CSIS).

- Landler, M. (2011, June 22). **Obama Will Speed Pullout From War in Afghanistan**. Retrieved November 28, 2015, from The New York Times: <http://www.nytimes.com/2011/06/23/world/asia/23prexy.html?hp>
- Landler, M. (2012, May 1). Obama Signs Pact in Kabul, Turning Page in Afghan War. Retrieved November 29, 2015, from **The New York Times**: http://www.nytimes.com/2012/05/02/world/asia/obama-lands-in-kabul-on-unannounced-visit.html?_r=2&ref=barackobama
- Landler, M. (2014, May 27). U.S Troops to leave Aghanistan by End of 2016. Retrieved November 30, 2015, from **The New York Times**: https://www.nytimes.com/2014/05/28/world/asia/us-to-complete-afghan-pullout-by-end-of-2016-obama-to-say.html?_r=0
- Lazarus, A. (2014, November). The Northern Distribution Network and Withdrawal from Afghanistan. Retrieved November 26, 2015, from **The Yale Review of International Studies (YRIS)**: <http://yris.yira.org/comments/752>
- MacAskill, E. (2009, March 27). Barack Obama sets out new strategy for Afghanistan war. Retrieved November 28, 2015, from **The Guardian**: <http://www.theguardian.com/world/2009/mar/27/obama-new-strategy-afghanistan-war>
- Miller, B. (2010a). Democracy Promotion: Offensive Liberalism versus the Rest (of IR Theory). **Millennium: Journal of International Studies**, 38(3), 561-591.
- Miller, B. (2010b). Explaining Changes in U.S. Grand Strategy: 9/11, the Rise of Offensive Liberalism, and the War in Iraq. **Security Studies**, 19, 26-65.
- Morningstar, R. (2003, May 8). From Pipe Dream to Pipeline: The Realization of the Baku-Tbilisi-Ceyhan Pipeline. Retrieved July 26, 2015, from **Belfer Center for Science and International Affairs**: <http://belfercenter.ksg.harvard.edu/files/Morningstar%20Summary%205.20.03.pdf>
- Nichole, J. 2009. **Tajikistan: Recent Developments and U.S. Interests**. Washington D.C.: Congressional Research Service.
- Nichole, J. 2013. **Tajikistan: Recent Developments and U.S. Interests**. Washington D.C.: Congressional Research Service.
- Nichole, J. 2014. **Central Asia: Regional Developments and Implications**





for U.S. Interests. Washington D.C: Congress Research Service.

- Nn. (2011, April 8). Obama, Kyrgyz leader hold White House meeting. Retrieved 2015, from **The Hürriyet Daily News**: <http://www.hurriyetdailynews.com/obama-kyrgyz-leader-hold-white-house-meeting.aspx?pageID=438&n=obama-kyrgyz-leader-in-white-house-meeting-2011-03-08>
- Nn. (2011, May 17). US sends first envoy to Turkmenistan in 5 years. Retrieved December 1, 2015, from **Hurriyet Daily News**: <http://www.hurriyetdailynews.com/default.aspx?pageid=438&n=us-sends-first-envoy-to-turkmenistan-in-5-years-2011-05-17>
- Nn. (2012, March 24). Turkmenistan, USA discuss investing in projects. Retrieved December 2, 2015, from **Trend News Agency**: <http://en.trend.az/business/economy/2006413.html>
- Nn. (2014, June 3). Key US air base supplying Afghanistan closes. Retrieved December 4, 2015, from **Russia Today**: <https://www.rt.com/usa/163276-us-leave-manas-airbase/>
- Nn. (2015, July). Activities. Retrieved December 2, 2015, from US-TURKMENISTAN BUSINESS COUNCIL: <http://www.us-tbc.org/Activities/Activities.htm>
- Nn. (2015, November 7). **Turkmenistan President Orders Start to Work on TAPI Pipelin.** Retrieved November 24, 2015, from EURASIANET.ORG: <http://www.eurasianet.org/print/75966>
- Rogin, J. (2009, December 1). **Confirmed:Obama to Surge 30000 troops to Afghanistan and begin Withdrawal** in July 2011. Retrieved November 28, 2015, from Foreign Policy: <http://foreignpolicy.com/2009/12/01/confirmed-obama-to-surge-30000-troops-to-afghanistan-and-begin-withdrawal-in-july-2011/>
- Rosenberg, M. (2015, October 16). In Reversal, Obama Says U.S. Soldiers Will Stay in Aghanistan to 2017. Retrieved November 30, 2015, from **The New York Times**: http://www.nytimes.com/2015/10/16/world/asia/obama-troop-withdrawal-afghanistan.html?_r=0
- Sanger, David E. (2015, November 3). John Kerry Confronts Human Rights as He Zips Through Central Asia, Retrieved February 3, 2017, from: **The NewYork Times**: <https://www.nytimes.com/2015/11/04/world/asia/john-kerry-confronts-human-rights-as-he-zips-through-central>

asia. html?_r=0

Yuldasheva, G. 2011. U.S. strategy in Central Asia: Problems and Achievements. **Central Asia and the Caucasus**, 12(2), 141-151.